

مفهوم‌شناسی اوصاف وعده‌های الهی در قرآن

نجمه حسن پور^۱ - زینب نصراللهی^۲ - دکتر الهه شاه‌پسند^۳

چکیده

نه صفت «حَسَن»، «حَقِّ»، «غیر مکذوب»، «مَسْئُول»، «تخلف ناپذیر»، «مفعول»، «صادق»، «واقع» و «آتِ»، در آیات متعددی از قرآن کریم، با وعده‌های الهی همراه شده‌اند. هرچند که همه این صفات به گونه‌ای قطعی بودن تحقق وعده‌های الهی را می‌رسانند، اما علاوه بر این، معنایی مخصوص به خود نیز دارند که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. این جستار کوشیده با بررسی سیاق آیات و نیز مراجعه به برخی تفاسیر متقدم و متاخر، وجه تمایز صفات به کار رفته در این آیات و تأثیر بافت آیات در گزینش هر یک از آن‌ها را به نظاره بنشینند و در نهایت به این نتیجه رسیده که وعده‌های الهی، با توجه به سیاق و بافت آیه، و مخاطبی که آیه برای دریافت آن وعده یا وعید مطرح کرده، با صفتی که نشان‌دهنده آن بافت و متناسب با ویژگی‌های آن مخاطب خاص است، هم‌نشین شده‌اند. در این میان، اوصاف ناظر به تحقق قیامت و پاداش و عقاب آن، بیشترین تکرار را در آیات قرآن دارند.

کلیدواژه‌ها: وعده‌های الهی، حق، صادق، تناسب سیاق و صفات، تخلف ناپذیر،

وعده و وعید، معاد.

۱. دانشجوی کارشناسی دانشکده علوم قرآنی مشهد (نویسنده مسئول). hasanpour.na@quran.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی دانشکده علوم قرآنی مشهد. nasrallahi.ze@quran.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد. shahpasand@quran.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۵، (ص ۵۳-۷۲).

مقدمه

کلمه «وَعْد» هم در خیر، و هم در شرّ به کار می‌رود؛ بنابراین، هر دو تعبیر «وَعْدُتُه» خیراً و «وَعْدُتُه شَرّاً» را می‌توان به کار برد. اما اگر مصداق خیر و شرّ حذف شود و قصد بر ارائه کلام به صورت مطلق باشد، درباره خیر «وَعْد» و «عِدَة»، و درباره شرّ «ایعاد» و «وعید» را به کار می‌برند؛ مثل این بیت شعر: وَإِنِّي وَأُوَعِدْتُهُ أَوْ وَعِدْتُهُ ... لِمُخْلِئٍ إِيْعَادِي وَمُنْجِزٍ مَّوْعِدِي (جوهری، ۱۳۷۶: ۲/۵۵۱) که یعنی: «من اگر به او وعید یا وعده بدهم، از وعیدم تخلف، و به وعده‌ام عمل می‌کنم». کاربرد کلمه «وَعْد» در قرآن نیز اعم از آن است که متعلق آن پاداش یا عذاب؛ یا به عبارت دیگر مصداقاً وعده باشد یا وعید. در نام این جستار نیز وعده به معنای اعم آن که هم وعده و هم وعید را در بر می‌گیرد، به کار رفته است.

خدایان در آیات فراوانی از قرآن کریم به پیامبران و مؤمنان، و یا بدکاران و کافران وعده و وعیدهایی داده است که گاه به وعده بودن آن‌ها تصریح شده، و گاه بدون استفاده از مشتقات ریشه «وعد»، تنها مصداقی از یک وعده الهی به شمار می‌روند. در این میان، خدایان گاه وعده‌های مصرّح خود را با صفتی خاص همراه کرده که متأثر از بافت و موضوع آیه‌ای است که وعده / وعید در آن ارائه شده است. این جستار می‌کوشد با بررسی سیاقی و مراجعه به تفاسیر، وجه تفاوت این اوصاف را دریابد.

درباره پیشینه‌ای از موضوع کلی وعده‌های الهی، باید به این آثار اشاره داشت: (۱) «وعده و وعید الهی در قرآن»: طیبه دادی گیو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۰: (۲) «تبیین جایگاه وعد و وعید به عنوان یکی از راهکارهای تربیتی و اخلاقی در قرآن»: اعظم پرچم و سمیه عمادی اندانی، پژوهش‌های اخلاقی، سال ۱، ش ۴، تابستان ۱۳۹۰: (۳) «جایگاه عواطف انسان در وعده و وعیدهای قرآن»: صدیقه توکلی، فصلنامه قرآنی کوثر، ش ۴۳، تابستان ۱۳۹۱: (۴) «دلالت آوایی در آیه‌های وعد و وعید قرآن کریم»: محمد خاقانی و یوسف فضیلت، تفسیر پژوهی، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳: (۵) اقسام،

اهداف و شیوه‌های وعده و وعید در قرآن: محمدرضا محمدی وشنوه، نشر حافظ پیژوه، ۱۳۹۵: ۶) «تحلیل فرایند و ساز و کار تحقق وعده‌های الهی در قرآن»: سمیه امینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۵: ۷) «مدلول زبانی وعد و وعید در قرآن»: سعید عباسی‌نیا و ابوالفضل ساجدی، معرفت کلامی، ش ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷. اما آنچه این مقاله را متمایز کرده، توجه به مفهوم‌شناسی اوصاف وعده‌های الهی، با توجه به بافت آیات است.

اوصاف وعده‌های الهی

۱- حقانیت

حق در اصل به محکم و صحیح بودن شیء گفته می‌شود. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۵/۲). حق ضد باطل است و به آنچه در زمان مقرر خود به یقین انجام شود، گفته می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵۸/۲). در قرآن کریم، وعده الهی شانزده بار با صفت حق همنشین شده است. بیشترین کاربرد وصف حقانیت برای وعده‌های الهی، در سیاق معاد و قیامت است. این مسئله، با توجه به اینکه معاد خود یکی از مهم‌ترین و پرتکرارترین مصداق‌های وعده الهی در قرآن است، عجیب نیست. برای نمونه، در آیه «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (یونس: ۴) به بازگشت و زنده شدن پس از مرگ وعده داده شده است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲/۲۲۶). «وعد الله» مصدر مؤکد برای عبارت «إليه مرجعکم» است؛ (فراء، ۱۹۸۰: ۱/۴۵۷) که متضمن مصداق و معنای وعده است و عبارت «إِنَّهُ يَبْدُوَ الْخَلْقَ...» در ادامه آیه، آن را توضیح می‌دهد. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱/۶۰). برخی معتقدند این آیه، به معاد جسمانی اشاره دارد؛ چرا که آفرینش چیزی بدون نمونه، سخت‌تر از آفرینش آن با وجود نمونه است. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۸/۶). البته مقصود از این سختی،

سختی در نظر بنده است؛ زیرا کسی که می‌تواند برای نخستین بار بیافریند، دوباره هم می‌تواند این کار را انجام دهد. (طوسی، بی تا: ۳۳۷/۵).

یکی از مسائلی که در دوره‌های مختلف برای مردم شک برانگیز بوده، معاد جسمانی و زنده شدن پس از مرگ می‌باشد؛ بدین جهت است که خداوند با بیان داستان اصحاب کهف، امکان وقوع آن را اثبات می‌کند: «وَكذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (کهف: ۲۱) در این آیه، منظور از وعده، بعث و معاد جسمانی است؛ (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۵۸۰/۲) چراکه مسلمانان در اینکه رستاخیز انسان‌ها همراه با جسم است و یا فقط روح باز می‌گردد، اختلاف نظر یافته بودند و خداوند با یادکردن ماجرای زنده شدن اصحاب کهف، «حقانیت» وعده معاد جسمانی را به آن‌ها نشان داد. (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵: ۱۷۶/۱). پس عبارت «أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» از سویی به ایمان مؤمنان می‌افزاید، و از سوی دیگر، باعث دانایی کسانی که بعث را تکذیب می‌کردند، می‌شود. (طوسی، بی تا: ۲۵/۷)

از آنجا که مسئله معاد جسمانی مورد تکذیب و تمسخر مشرکان بود، همراه شدن وعده با صفت «حقانیت»، در مقام پاسخ به رفتار آن‌هاست: «وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِينَ» (جاثیه: ۳۲). در این آیه، منظور از وعده، بعث و معاد جسمانی است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۸۴۱/۳) و عبارت «قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ» نشان از تمسخر و تکذیب مشرکان دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۹/۱۸).

آیه «وَالَّذِي قَالَ لَوْلَاذِيهِ أَفِ لَكُمْ أَتَعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيَلْتَكُمُ الْآيَاتُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (احقاف: ۱۷) نیز با عبارت «أَنْ أُخْرَجَ» به رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ اشاره دارد (طبری، ۱۴۱۲:

۱۳/۲۶) و در مقابل استدلال فرزند کافر مورد نظر آیه که گفت، اگر بعث حق است، چرا افراد پیش از ما مبعوث نشده‌اند؟ به نقل از پدر و مادر مؤمن او، وعده را به «حقانیت» توصیف کرد تا تردید را بزدايد. همچنین، در آیه ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۳۸) با توجه به قراین خود آیه روشن است که منظور از وعده، بعث و زنده شدن پس از مرگ است و آمدن «بلی» اعراض و نشان از این است که خداوند، آن‌ها و سخنان قبلشان را تکذیب می‌کند. (طوسی، بی تا: ۳۸۲/۵).

در آیات ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَخْزِي وَالِدَ عَن وَّلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَّلَدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (لقمان: ۳۳) و ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (فاطر: ۵) نیز منظور از وعده حق، بعث و برپایی قیامت است، (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۵۵۵ و ۴۳۹) و این بعث، هم ثواب و هم عقاب را در بر می‌گیرد. (طوسی، بی تا: ۲۴۶/۹). در دو آیه اخیر، خداوند بعد از بیان حقانیت وعده خود، دو مانع اصلی در توجه به آن را دنیا و شیطان شناسانده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۱۷).

طبق آیات بسیاری از قرآن کریم، مشرکان به تکذیب وعده‌های الهی می‌پرداختند که یکی از آن‌ها، تکذیب وعده عذاب بود. خداوند برای مقابله با آن‌ها، در آیه ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس: ۵۵) وعده خود را با حق همراه کرده است. در این آیه، در مورد «وعدالله» چند نظر وجود دارد: ۱. برخی منظور از این وعده را عذاب و عقاب مشرکان به خاطر کفرشان می‌دانند، (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱/۸۶) ۲. برخی آن را اعم از وعد و وعید دانسته، معتقدند عذاب و رحمت هر دو را در بردارد. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۶/۵۳) ۳. برخی آن را وعده بعث و زنده شدن بعد از مرگ می‌دانند. (دینوری، ۱۴۲۴: ۱۱/۳۴۵).

همزه در آغاز این آیه، استفهام تقریری و تأکیدی است و حرف تنبیه «ألا» در آن،

جهل مردم به خداوند و صحت آنچه را که پیامبر (از مردن و بازگشت مردم) آورده است، نشان می‌دهد. (طوسی، بی تا: ۳۹۴/۵). حال با توجه به سیاق آیه که نشان از تکذیب کافران و پرسش‌های تمسخرآمیز آن‌ها درباره وقوع عذاب دارد: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس: ۴۸) ﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ (یونس: ۵۳)، در بین سه نظر پیشین، اولی درست‌تر به نظر می‌رسد.

در یکی از آیات قرآن کریم، خداوند وعده بهشت به مؤمنان را با «حق» همراه کرده است تا حتمی بودن وقوع آن را در مقابل تکذیب مشرکان اثبات کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه: ۱۱۱) گویی «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ... وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا»، یعنی «وعددهم الجنة وعداً عليه حقاً» (زجاج، ۱۴۰۸: ۴۷۱/۲). پس منظور از وعده‌ای که در این آیه به حقانیت توصیف شده، بهشت است و آن پاداش بر طاعت، و از سوی دیگر، وفای به وعده که در راه خدا می‌جنگند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۹۸/۲). حقانیت وعده در آیه یادشده از دو جهت است؛ از سویی پاداش بر طاعت، و از سوی دیگر، وفای به وعده است. (طوسی، بی تا: ۳۰۶/۵). آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ * خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (لقمان: ۸-۹) نیز وعده به بهشت است و «حقاً» تأکید کننده «جَنَّاتُ النَّعِيمِ» و «وَهُوَ الْعَزِيزُ» است، (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۷۸/۳). از سویی، چون در آیات پیش سخن از افرادی آمده بود که قرآن را خرافه و «لهو الحدیث» (لقمان: ۶) می‌دانستند، خداوند وعده‌ای را که به مؤمنان داده است، با حق تأکید می‌کند که بفهماند خرافه نیست و واقع شدنی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۱/۱۶).

در آیه‌ای از قرآن کریم، خداوند برای دل‌گرمی دادن به پیامبر در مقابل اعمال مشرکان، وعده پیروزی و نصرت را با صفت «حق» بیان فرموده است. آیه ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (غافر: ۵۵) همان وعده نصرتی است

که در آیه ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا...﴾ (غافر: ۵۱) آمده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۴/۵۰). این وعده حق برای کافران عقاب و برای پیروان پیامبر ﷺ ثواب محسوب می‌شود. (طوسی، بی‌تا: ۸۶/۹). این آیه بعد از بیان داستان موسی و فرعون و عقابت کسانی که مورد عذاب واقع شدند، قرار گرفته و در مقام دل‌گرمی دادن و اثبات حقانیت وعده خداوند به پیامبر ﷺ است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۳۴۱). وعده در آیه ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَمَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَوَفِّيكَ فَأَلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ (غافر: ۷۷) نیز وعده به پیروزی و برتری بر مشرکان است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۴/۵۶) و خداوند در آیه بعد از آن: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ...﴾ (غافر: ۷۸) به پیامبران گذشته و نصرت الهی به آن‌ها اشاره می‌کند که نشان دهنده تحقق حتمی عذاب بر کافران بوده و در مقام اثبات حقانیت وعده خداوند و دل‌گرمی دادن به پیامبر است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۳۵۳). در آیه ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ (روم: ۶۰) نیز پیامبر به شکیبایی بر این تکذیب کافران: ﴿...إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطَلُونَ﴾ (روم: ۵۸) امر شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۲۰۷). منظور از «الذین لایوقنون» در این آیه، مشرکانی هستند که به معاد و بعث بعد از مرگ ایمان ندارند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱/۳۸). گفته شده است این وعده «حق»، به عذاب آن‌ها در دنیا اشاره دارد. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۴۲۲).

تأکید بر تخلف ناپذیر بودن حقانیت وعده الهی تا آنجاست که در ماجرای حضرت نوح، خداوند عذاب فرزندش را در تناقض با حقانیت وعده خود یعنی نجات نوح و اهلش از عذاب ندانسته و دلیل آن را بیان کرده است: ﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ... قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ...﴾ (هود: ۴۵-۴۷). حضرت نوح، در محضر خداوند، به حقانیت وعده الهی اشاره کرد؛ چراکه از سویی او مطمئن بود که وعده خداوند حق است و از سوی دیگر، فرزندش در حال غرق شدن بود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۳۰). در پاسخ به این سخن حضرت نوح و در مقام اطمینان دادن به ایشان نسبت به حق بودن وعده الهی، خداوند به او

فرمود: «پسرتواز اهلت نیست»؛ در نتیجه، پسرنوح اصلاً از مصداق‌های کسانی که این وعده به آن‌ها داده شده بود، نبوده است.

۲- صدق

صدق در لغت خلاف کذب بوده (جوهری، ۱۳۷۶: ۴/۱۵۰۵) و اصلش در قول و سخن (چه ماضی، چه حال، چه مستقبل) به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۸). در قرآن کریم، وعده خداوند سه بار با مشتقات صدق همنشین شده است؛ یک بار با «صدق» و دیگر بار با «صادق» توصیف شده و یک مرتبه هم مفعول فعل «صَدَقَ» بوده است. در آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ» (ذاریات: ۵) می‌فرماید: ای مردم، وعده روز قیامت و برانگیخته شدن مردگان از قبرهایشان راست است و به وقوع خواهد پیوست و این سخن، حق و یقین است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲۶/۱۱۷).

در آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (احقاف: ۱۶)، وعده الهی به صدق توصیف شده است. طبق سیاق، منظور از ضمیر ابتدای آیه، کسانی هستند که به ربوبیت خداوند اقرار کرده (احقاف: ۱۳) و به بهشت وعده داده شده‌اند. (احقاف: ۱۴) متناسب با همین سیاق، خداوند وعده خود را به «صدق» توصیف نموده است. اما اینکه فرمود «كَانُوا يُوعَدُونَ»، یا برای این است که به مسلمانان وعده صدقی به بهشت بدهد که پیش از این انبیا و رسل به آن وعده داده بودند، (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴/۲۱) یا مراد این است که با این قبول و گذشت، وعده صدقی که در دنیا به آن‌ها داده شده بود، در روز قیامت تحقق می‌یابد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸/۲۰۳). در این آیه، صدق وعده، نشانه حتمی بودن تحقق آن است؛ چراکه تخلف از وعده یا به خاطر پشیمانی و نادانی است و یا از ضعف و ناتوانی نشأت می‌گیرد، در صورتی که خداوند از همه این‌ها منزه است، پس صدق دانستن وعده با توجه به حکمت و قدرت خداوند است.

در جریان اُحد، خداوند به مؤمنان وعده پیروزی داده بود، اما آن‌ها شکست خوردند

و این باعث شد که به وعده خداوند شک کنند. در این هنگام، خداوند با نزول این آیه شک آن‌ها را برطرف نمود: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۵۲) این آیه، صدق وعده خداوند درباره پیروزی مسلمانان در جنگ احد را که پیش‌تر به آن‌ها داده بود، اثبات می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۴۳). سبب نزول این آیه را این چنین بیان کرده‌اند: زمانی که پیامبر ﷺ درحالی که چیزی به آن‌ها نرسیده بود، به شهر بازگشت، مردم گفتند: غنیمت‌های ما کجاست؟ مگر خدا ما را به پیروزی وعده نداده بود؟ پس خداوند این آیه را نازل کرد و به آن‌ها وعده پیروزی در برابر صبر و تقوای آن‌ها را داد. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/۱۴۴).

به طور کلی در این آیات، خداوند با آوردن صفت صدق و صادق، حتمی بودن تحقق وعده‌های خود را برای اثبات قیامت و بهشتی که در آیات بسیاری آمده است، بیان می‌کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، دو صفت حق و صادق گویا با یکدیگر ترادف دارند، اما در واقع حق اعم از صدق بوده، خبر و غیر خبر را شامل می‌شود، اما صدق فقط شامل خبر می‌شود. (عسکری، ۱۴۰۰: ۳۹). به علاوه، وعده حق با توجه به شدت تکذیب کافران به کار رفته؛ یعنی در فضایی که تکذیب بیشتر بوده، خداوند برای مقابله با آن‌ها از صفتی که مضاعف بوده و شدت بیشتری دارد، استفاده کرده است.

۳- حَسَن

حسن در لغت، مقابل قبیح قرار می‌گیرد و به معنای آن چیزی است که چشم به خاطر زیبایی آن را می‌پذیرد و آن کاری است که نفس عمل آن زیباست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۱). این واژه در قسمت‌هایی از قرآن کریم به معنای زیبایی از جهت بصیرت و اندیشه نیز آمده است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸/۱۴۰). در قرآن کریم، وعده الهی،

دوبار با حُسن توصیف شده است.

چنان‌که کاربرد لغوی نشان می‌دهد، این صفت برای مواردی به کار می‌رود که خوشایند هستند؛ بنابراین، استفاده از آن دربارهٔ نزول تورات که مایهٔ سعادت دنیا و آخرت پیروانش بود، به همین جهت است؛ پس وعدهٔ حسن در آیهٔ ﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي﴾ (طه: ۸۶) همان نزول تورات است که در چند آیه پیش از آن آمده است: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ﴾ (طه: ۸۰) که به نزول تورات و نجات بنی اسرائیل از دشمنان اشاره دارد و شامل وعدهٔ آمرزشی که در آیهٔ ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ (طه: ۸۲) آمده است، نیز می‌شود. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۱۶). همزه در عبارت «أَلَمْ يَعِدْكُمْ» استفهام انکاری است که منظور از آن انکار عدم وعده و نفی آن است و از بنی اسرائیل اقرار می‌گیرد که به آن‌ها وعدهٔ پیروزی و نصرت داده شده بود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶/۱۶).

در یک آیه نیز وعدهٔ حسن مربوط به آخرت و منافع اخروی می‌شود: ﴿أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَا يَأْتِيهِ كَمَنْ مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾ (قصص: ۶۱) که وعدهٔ حسن به مغفرت و بهشت اشاره دارد. عبارت «وعداً حسناً» در این آیه، نشان از بزرگی امر و نیکویی آن دارد. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۸۲/۷). این وعده، خطاب به افرادی است که مؤمن‌اند و کتاب خدا را می‌شنوند و تصدیق می‌کنند و به آن وعده‌های خداوند ایمان می‌آورند و شامل کسانی که از متاع دنیا برخوردار شدند و به آن فناخت کردند، نمی‌شود. (طبری، ۱۴۱۲: ۶۲/۲۰). طبق این آیه، افرادی که از متاع دنیا بهره‌مند شدند، قابل مقایسه با کسانی که به آن‌ها وعدهٔ بهشت داده شده است، نیستند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۳۵۲). در برخی تفاسیر، حضرت علی علیه السلام و جناب حمزه، به عنوان مصداق کسانی که وعدهٔ حسن موجود در این آیه را دریافت

کرده‌اند، شناسانده شده‌اند، به گونه‌ای که این وعده به انتقام گرفتن از دشمنانشان در دنیا و رسیدن به بهشت اشاره دارد. (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۱۴).

با توجه به آنچه درباره دو آیه قبل گفته شد، می‌توان گفت: در آیه ۸۶ سوره طه، منظور از وعده حسن، آن وعده‌ای است که هم منافع دنیوی و هم منافع اخروی را در بردارد؛ (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۷۳/۵) زیرا مصداق اصلی آن نزول تورات است که آموزه‌های اخروی و مصالح زندگی دنیوی را بیان می‌کند. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۵۵/۴). در آیه ۶۱ سوره قصص نیز وعده ناظر به منافع اخروی است، اما نافی منافع دنیوی نیست؛ چراکه سیاق آیه نشان می‌دهد که مخاطب آیه، افرادی‌اند که فقط منافع دنیوی را دنبال می‌کنند؛ به همین دلیل، از وعده حسن که وعده به بهشت است، بی‌بهره می‌مانند.

۴- آتی

در دو آیه از قرآن کریم، وعده الهی با مشتقات «آتی» توصیف شده است. «ایمان» به معنای آمدن با سهولت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰). پس به هر آمدنی اتیان گفته نمی‌شود؛ در نتیجه، کاربرد این صفت درباره وعده الهی، به قدرت خداوند بر اجرای وعده‌اش دلالت دارد. ضمن اینکه تهدیدی است برای کافرانی که وقوع آن را دور و دشوار می‌بینند. چنان‌که خداوند وعده عذاب مشرکان را با صفت «آت» آورده است تا قطعی الوقوع بودن آن را در مقابل تکذیب کافران بیان کند: «إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (انعام: ۱۳۴). این آیه به مشرکان می‌فرماید شما که به جای خدا بت‌ها را می‌پرستید، پروردگارتان به شما به خاطر اصرار و کفر ورزیدن تان عقاب و عذاب را وعده می‌دهد و آن برای شما قطعا واقع شدنی است. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹/۸). شما بت‌هایی مانند لات و عزی را می‌پرستید، ولی خداوند (برای تحقیر و تمسخر کافران) به شما وعده و عذاب لات را می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۵۶/۷). همچنین آمده است که چون کافران منکر آمدن قیامت بودند، خداوند می‌فرماید: «إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ» که اشاره به واقع شدن وعده و درست و صادق بودنش دارد. پس با استفاده از «آت» می‌خواهد

بگوید آن وعده محال نیست. (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۳/۱۷۰).

در آیه ﴿جَنَّتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا﴾ (مریم: ۶۱)، قطعی بودن وعده بهشت همراه با صفت «مأتی» ذکر شده است؛ چون «مَأْتِيًا» نسبت به صفت «آتیا» حتمیت بیشتری دارد. کلمه «مأتی» اسم مفعول است که در معنای فاعل به کار رفته؛ یعنی هم خداوند وعده بهشت به بهشتیان می‌دهد و هم آن‌ها خود به این وعده می‌رسند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۷۹). مثلاً انسان با اعمال صالح و نیکی که انجام می‌دهد، خود به آن وعده می‌رسد. در این آیه، خداوند قطعی بودن وعده خود را می‌رساند؛ این وعده، به اولیای خدا و کسانی که اهل اطاعت از خداوند هستند، داده شده و خداوند آن‌ها را به بهشت وارد می‌کند. خداوند برای قطعی دانستن این وعده، کلمه «مأتی» را به معنای آن چیزی که صددرصد تحقق می‌یابد، به کار برده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۶/۷۶).

۵- واقع

«واقع» در لغت به معنای ثبوت و سقوط است. کلمه «واقع» بیشتر در حوادث ناگوار به کار می‌رود. (قرشی، ۱۳۷۱: ۷/۲۳۴). در بیشتر جاهایی که در قرآن از لفظ واقع استفاده شده، بیان عذاب و شدت چیزی مورد نظر بوده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۰).

آیه ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ﴾ (مرسلات: ۷) در جواب سوگندهای قبلش آمده و به این معناست که خداوند هر چه از بعث (برانگیختن)، نشور، ثواب، عقاب (عذاب)، پاداش و کیفر وعده داده است، به وقوع خواهد پیوست. در اینجا، واقع برای بیان حتمی بودن وعده به کار رفته است. استفاده از «لواقِع» به جای «لکائن»، به خاطر این است که معنای «لواقِع» روشن‌تر و واضح‌تر است و نشان می‌دهد که این وعده خدا خواه ناخواه تحقق می‌یابد. همچنین باید به این نکته توجه شود که این آیه جواب قسم است و «ما» موصوله است، پس خطاب به همه مردم است؛ یعنی آنچه که از عقاب و ثواب وعده

داده شده، برای همه تحقیق می‌یابد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶/۱۹۹).

۶- مسئول

وعده الهی، یک بار با وصف «مسئول» همنشین شده است. مسئول اسم مفعول از ریشه «سأل» و به معنای «مورد سؤال واقع شده» است. سؤال به معنای درخواست است. حال یا درخواست معرفت که به مفهوم پرسش است و یا درخواست مال. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۷). براین اساس، منظور از وعده مسئول در آیه «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا» (فرقان: ۱۶) وعده به بهشت است که در دنیا به اهل تقوا داده شده است و آن‌ها در آخرت می‌توانند آنچه را که خداوند در دنیا به ایشان وعده داده بود، درخواست کنند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۲۲۹). برخی معتقدند ذکر مسئول به عنوان صفت وعده به این دلیل است که مؤمنان بهشت را در دنیا از خداوند درخواست کرده بودند: «وَبِنَا وَأَتَانَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران: ۱۹۴). برخی نیز آن را وعده واجب می‌دانند که حتی اگر درخواست هم نشود، خداوند آن را محقق می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴۱/۱۸).

۷- غیر مکذوب

صفت «غیر مکذوب» در یک آیه از قرآن کریم با وعده همراه شده است. ویژگی خاص آن وعده نیز این است که بعد از زمان مقرری که برایش تعیین شده بود، اتفاق افتاد؛ در آیه «فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ» (هود: ۶۵) درباره قوم حضرت صالح در مقابل تکذیبشان وعده عذاب داده شده است. همان‌طور که در خود آیه نیز آمده است، عذاب مذکور بعد از سه روز اتفاق افتاد. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲/۲۸۹). تکذیب قوم صالح، به شکل پی کردن ناقه نمود یافت؛ بنابراین، برخی در ابتدای آیه فعل «فکذبوه» را در تقدیر گرفته‌اند. وعده غیرمکذوب

نشان از وقوع حتمی عذاب دارد به گونه‌ای که با انقضای مهلت، وقوع عذاب قطعی است. (طبری، ۱۴۱۲: ۳۹/۱۲).

۸- تخلف ناپذیر

چنان‌که ابن فارس می‌گوید، مادهٔ خَلَفَ سه اصل معنایی دارد: اول اینکه چیزی در پی چیز دیگری بیاید و جای‌گزین آن شود، دوم به معنای پشت (در مقابل جلو) و سوم به معنای تغیر است. خُلِفَ وعده از همین اصل سوم گرفته شده است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲/۲۱۰-۲۱۲). پس خلف وعده را از این جهت چنین نامیده‌اند که به واسطهٔ آن، آنچه پیش‌تر مقرر شده بود، تغیر می‌کند.

در هفت آیه از قرآن، خداوند به جای استفاده از صفاتی مانند حق، صدق و ... که صورت اثباتی دارند، از صفاتی با صورت سلبی استفاده کرده است؛ مانند «تخلف ناپذیر» که می‌تواند برای تأکید بیشتر تحقق وعده باشد. مثلاً در آیهٔ «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۶) عبارت «وَعَدَ اللَّهُ» مفعول مطلق برای یک فعل محذوف محسوب می‌شود، و تقدیر آن «وَعَدَ اللَّهُ وَعْدًا» می‌باشد؛ یعنی خدا وعده‌ای چنین و چنان داده است. «وَعَدَ اللَّهُ» تأکید وعدهٔ سابق یعنی «سیغلبون» (روم: ۳) و «یفرح المؤمنون» (روم: ۴) است. در این سیاق، ذکر صفت «لایخلف» نیز برای تأکید «وَعَدَ اللَّهُ» است.

عدم خلف وعده از سوی خدا، در آیهٔ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد: ۳۱) نیز آمده که صورت‌بندی آن به بیان یک قانون کلی شبیه است و خلف وعده را به کلی از خداوند سلب می‌کند. اگرچه گاهی خلف وعده در زمان اضطرار لازم است، پس قبح آن ذاتی نیست، اما خداوند سبحان هیچ‌گاه به حالت اضطرار در نمی‌آید که خلف وعده کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۱۵۶). تخلف از وعده یا به خاطر جهل است یا به خاطر ضعف و ناتوانی. اما خدایی که عالم به همه چیز و قدرت‌ش بالای همهٔ قدرت‌هاست، هرگز از وعده‌اش تخلف نخواهد کرد. در بسیاری از تفاسیر، مصداق این

وعده خداوند، پیروزی روم بر فارس بعد از غلبه فارس بر آن‌ها ذکر شده است. (برای نمونه، رک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۶/۲۱).

در آیه «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (ابراهیم: ۴۷) نیز خلف وعده با عبارت «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ» از خداوند نفی شده است. منظور از این وعده، وعده خداوند در برابر تکذیب کافران است. این سخن، برای تثبیت و تشدید عظمت پیامبر ﷺ بیان شده و مشتمل بر وعیدی است نسبت به آنچه که به خاطر رفتار مشابه، برامت‌های پیشین نازل شد. اینکه فرموده است «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»، یعنی هر زمان که عذاب آن‌ها را اراده کند، برای او مانعی وجود ندارد و او قادر به هر چیزی است؛ قادر است از کسانی که به پیامبرانش کفر ورزیده و به ایشان دروغ بسته و شریکی برای خدا قرار داده‌اند، انتقام بگیرد. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳/۱۶۳). پس اگر خداوند به نصرت رسولانش وعده داده باشد، به آن عمل می‌کند، اگر به مؤاخذه متخلفان نیز وعده بدهد، بدان عمل می‌کند؛ چگونه به وعده‌اش عمل نکند؟ درحالی که عزیز و ذواتنقام است و لازمه عزت او همین است که خلف وعده نکند. ذو انتقام از آن اسما الهی است که همه جا به همراه عزیز می‌آید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۵/۱۲).

خداوند برای اطمینان قلبی مؤمنان، وعده بهشت خود را با عبارت «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ» همراه کرده است: «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَّيْبُتَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ» (زمر: ۲۰). در این آیه، جمله «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ» در تقابل بین مؤمنان و کافران و احوال آن‌ها بیان شده است و مخاطب آیه افراد با تقوایی هستند که به خاطر صفات فاضله‌ای که از آن‌ها برشمرد، مورد بحث‌اند. «وعد الله» مصدر مؤکد برای جمله قبل است و به آن‌ها وعده می‌دهد؛ وعده بهشتی که در آن خلافتی نیست. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۲۴۴) در این آیه «وعد الله» مفعول مطلق است که به جای فعلش آمده و در عبارت «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ» خداوند

برای خشنود کردن مؤمنان، از یک قانون کلی خبر می دهد که طبق آن، بی وفا به وعده نخواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۱/۱۷).

وقتی پیامبر ﷺ به مشرکان زمان خود وعده عذاب می داد، آن ها تکذیب می کردند و ایمان نمی آوردند و با حالت استهزا و با شتاب می پرسیدند که این وعده عذاب چه زمان محقق می شود؟ خداوند هم این آیه را نازل کرد: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ (حج: ۴۷) و با عبارت «لن يخلف الله وعده»، خلف وعده را برای ابد از خود نفی نمود. حال اگر این وعده فقط برای مشرکان مکه باشد، منظور همان عذابی است که در جنگ بدر بر آن ها وارد شد، ولی اگر مراد آن عذاب بدکاران بعد از داوری خدا بین پیامبر و امتش باشد؛ چنان که در آیه ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ (یونس: ۴۷) آمده، آن عذاب هنوز نازل نشده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۸۹/۱۴). خداوند در این آیه فرمود: ای محمد! قومت بر آمدن عذاب برایشان به خاطر شرک و تکذیبشان در برابر آنچه که در دنیا به آن ها دادیم، شتاب می ورزند، حال آنکه خداوند هرگز از وعده اش تخلف نمی کند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/۱۲۹؛ نیز رک: طبرسی، ۱۴۱۲: ۷/۱۴۲).

در آیه ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (آل عمران: ۸) راسخان در علم از خداوند طلب رحمت می کنند. آیه بعد: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران: ۹) علت درخواست رحمت آن ها را بیان می کند؛ چنان که در آیه دیگری از قرآن نیز آمده است: ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (دخان: ۴۰). اما راسخان در علم نوع رحمت را مشخص نمی کنند، تنها درخواست رحمتی را دارند که برای آنان سودمند باشد. این آیه، قیامت را با «لا ریب فیہ» توصیف کرد تا به این وسیله، اهتمام خود را نشان دهد. آنگاه این توصیف را با جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» تعلیل کرد؛ چون علم به چیزی در دل ریشه نمی کند، مگر اینکه علم به علت آن نیز وجود داشته باشد. علت عدم تردید آن ها

به روز قیامت این است که اطمینان دارند خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند. چنان‌که در آیه قبل نیز پس از طلب رحمت از خداوند، آن را با جمله «إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» همراه کرد که نشان از اطمینان به خدا دارد. پس وهاب بودن خدا باعث می‌شود که آنان درخواست رحمت کنند. (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۳۰).

به طور کلی، در این آیه راسخان در علم اعتقاد قلبی و عمیق خود را نسبت به روز قیامت و عدم تخلف خداوند در وعده‌اش به نمایش گذاشته‌اند. برخی معتقدند که راسخان در علم، این جمله را در ادامه درخواست‌های خود بیان می‌کنند؛ یعنی می‌گویند: خدایا ما را بیامرز؛ چون تواز وعده‌های خود تخلف نمی‌کنی، ولی برخی مانند جبائی می‌گویند که این آیه یک جمله مستقل است و خداوند خبر می‌دهد که او از وعده‌های خود تخلف نمی‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۷۰۴). این آیه اشاره به جمع شدن مردم در روز جزا دارد و لام در «لیوم لا ریب فیهِ»، لام جزاست؛ یعنی روزی که هیچ شکی در آن نیست. اینکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ»، یعنی خداوند در آنچه که از بعث و حساب و میزان و بهشت و جهنم وعده داده است، تخلف نمی‌کند. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/۱۴).

۹- مفعول

در سه آیه از قرآن کریم وعده الهی با صفت «مفعول» همراه شده، و در یک آیه، خداوند به عنوان وعده‌دهنده، فاعل خوانده شده است؛ آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» (اسراء: ۵) در سیاق بیان این سنت الهی است که اگر انسان خداوند را اطاعت کند، به سعادت می‌رسد و اگر عصیان ورزد، به خواری دنیا و عذاب آخرت دچار می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۳۵). این وعده در مورد کسانی است که دوبار در زمین طغیان کردند و خداوند به آن‌ها وعده داد که افرادی نیرومند را در سرزمین‌هایشان برمی‌انگیزاند و برای نشان دادن قطعیت و حتمی بودن وعده، آن را با مفعول همراه کرد.

آیات قرآن حاکی از آن است که کافران در بسیاری از مقاطع تاریخی دست به انکار و تکذیب معاد زده و افرادی نیز به مقابله با آن‌ها پرداخته‌اند؛ برای مثال، آیات ﴿ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا * أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّيْسَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا﴾ (اسراء: ۹۸-۹۹) به اصرار کافران بر انکار معاد جسمانی اشاره دارد، و در مقابل، آیه ﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾ (اسراء: ۱۰۸) سخن افرادی است که قبل از نزول قرآن زمینه معرفت و شناخت را داشتند و وعده خداوند به ثواب و عقاب را حق می‌دانستند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/۱۲۰).

یکی از سنت‌های الهی وفای به عهد است. آیه ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِّلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۴) وعده به برپایی قیامت است و «فاعلین» نشان از سنت الهی وفای به وعده و عملی کردن آن دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۳۲۹). آیه ﴿السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾ (مزمّل: ۱۸) نیز وعده برپایی قیامت است و بیان می‌کند که خداوند هرگاه به انجام کاری وعده می‌دهد، حتماً انجام می‌شود. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹/۸۷). این آیه بعد از اشاره به شدت روز قیامت آمده است. عبارت «كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» استیناف بوده (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۶۸) و صورت ماضی «کان» بر قطعی الوقوع بودن آن تأکید دارد. (طوسی، بی‌تا: ۱۰/۱۶۷). به طور کلی می‌توان گفت، هر جا خداوند در مقام بیان سنت‌های خودش - که غیر قابل تغییر و حتمی هستند - بوده، این صفت را برای وعده خود به کار برده است.

نتیجه

بررسی‌های انجام شده بر روی اوصاف وعده‌های الهی نشان می‌دهد که خداوند با توجه به بافت و سیاق آیات، برای هر یک از این وعده‌ها صفت خاصی را به کار برده

است که نسبت به قطعی بودن آن وعده، اطمینان ایجاد نماید؛ برای مثال، در آیاتی که خداوند از سنت‌های خود سخن می‌گوید، وعده‌هایش را با صفت مفعول آورده است تا قطعی بودن آن‌ها را اثبات کند و در جایی دیگر چون وعده داده شده مورد درخواست مؤمنان بوده است، با مسئول همراه شده است؛ از طرفی با توجه به شدت وعده‌ها و زمان وقوع آن‌ها، صفاتشان متفاوت می‌شود؛ مثلاً آیاتی که درباره وعده قیامت و بعث آمده است، با صفت حق که شدت و حتمی بودن تحقق وعده را می‌رساند، بیان شده است. یا در آیه وعده عذاب به قوم حضرت صالح که دقیقاً بعد از زمان مقرر به وقوع پیوست، وعده با غیرمکذوب توصیف شده است. در مجموع باید گفت، در کنار اوصافی که بر تحقق وعده‌های خداوند در دنیا تأکید می‌کنند، اوصاف ناظر به تحقق قیامت و پاداش و عقاب آن، بیشترین تکرار را در آیات قرآن دارند. در نهایت، باید توجه داشت که استفاده از صفات متنوعی که علاوه بر اشتراکشان در تأکید بر قطعی و حتمی بودن وعده‌های الهی، هریک بار معنایی ای متناسب با بافت و سیاق آیه را نیز به همراه دارند، نشان از بُعد بلاغی و تربیتی سبک ادبی قرآن در اقناع مخاطبان دارد.

منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبد الباری عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۴. استرآبادی، علی، *تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، ۱۴۰۹ق.
۵. ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف والبیان المعروف بتفسیر الثعلبی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة وصحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.

۷. دینوری، عبدالله بن محمد، *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۸. راغب اصفهانی، محمد بن حسین، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۹. زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. زجاج، ابراهیم بن سری، *معانی القرآن و اعرابه*، تحقیق: عبد الجلیل عبده شلبی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
۱۱. طباطبایی، محمد بن حسین، *تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، *تفسیر الکبیر*، اربد: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، قم: حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. _____، *تفسیر مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ق.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغه*، بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
۱۸. فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۰م.
۱۹. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۲۰. ماتریدی، محمد بن محمد، *تفسیر الماتریدی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
۲۱. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۲۲. نظام الأعرج، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۲۳. یحیی بن سلام، *تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القيروانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.